

مصاحبه فدریکو مایور با فیدل کاسترو

فدریکو مایور: همراه با چین و ویتنام شمالی، کوبا آخرین پناهگاه سوسیالیسم به شمار می‌رود، اکنون ده سال پس از فروپاشی دیوار برلین، آیا هنوز واژه‌ی سوسیالیسم مفهومی دارد؟ کاسترو: امروز بیش‌تر از هر روز دیگر متقاعد شده‌ام که مفهوم عمیقی دارد. آنچه که ده سال پیش اتفاق افتاد، تخریب ساده‌دلانه و ندانسته‌ی فرآیند تاریخی اجتماعی بزرگی بود که باید اصلاح شود نه تخریب. هیتلر با کشتن بیش از ۲۰ میلیون از شهروندان شوروی و نابودی نیمی از کشور موفق به این کار نشد. جهان به چنگ ابرقدرتی افتاد که حتی ۵ درصد قربانی‌هایی که شوروی در نبرد علیه فاشیسم داده بود، تلفات نداشت. ما در کوبا حزبی داریم که راهنمایی می‌کند، ولی کسی را نامزد و انتخاب نمی‌کند. مردم آشکارا در مجالس خاصی جمع شده و داوطلبان نمایندگی را از ۱۴۶۸۶ منطقه انتخاب می‌کنند. این اساس نظام انتخاباتی ماست. آن‌ها مجالس شهرداری‌های مربوط به خود را تشکیل داده و سپس داوطلبان مجالس استانی و ملی خود را که عالی‌ترین قدرت دولتی در آن سطح است را سازمان می‌دهند. نمایندگان که از طریق رای مخفی انتخاب می‌شوند، باید بیش‌تر از ۵۰ درصد رای را به‌دست آورند. هرچند رای دادن اجباری نیست، اما بیش‌تر از ۹۵ درصد رای‌دهندگان واجد صلاحیت در آن شرکت می‌کنند. مطلب مهم در این جاست که بسیاری از مردم جهان حتی زحمت بررسی این حقیقت را هم به‌خود نداده‌اند. ایالات متحد که هوادار پرآوازه‌ی نظام‌های چند حزبی است، دو حزب دارد که آن‌چنان از نظر روش، هدف و رویه به‌طور کامل شبیه به هم هستند که عملکرد آن در جهان یک حزب را جلوه‌گر می‌کند. جالب این جاست که بیش از ۵۰ درصد مردم این کشور دموکراتیک حتی یک رای هم نمی‌دهند و گروهی که می‌تواند بیش‌تر از همه خرج کند، تنها ۲۵ درصد آرا را به‌دست می‌آورد. خودپسندی، جاه‌طلبی شخصی و یا گروه‌های ذینفعی که درون سیستم اقتصادی، اجتماعی مورد قبول فعالیت می‌کنند، موجب فرسودگی سیستم سیاسی می‌شوند و گزینه‌ای

برای تغییر در سیستم وجود ندارد. زمانی که مردم انگلیسی زبان کارائیب به استقلال رسیدند، نظام پارلمانی مفیدتری را تشکیل دادند که حزب حاکم زمانی که از توافق لازم بهره‌مند هست، در قدرت باقی می‌ماند. این بسیار با ثبات‌تر از جمهوری‌هایی است که از نظام آمریکا نسخه برداری می‌کنند و به دیگر کشورهای آمریکای لاتین می‌فرستند.

با سلطه‌ی سرمایه‌داری، حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی در حقیقت این شرکت‌های بزرگ و جهانی هستند که حکومت می‌کنند، آن‌ها تصمیم‌های لازم را در مورد سرمایه‌گذاری و توسعه می‌گیرند و مسوولیت تولید اقتصادی و قسمت اعظم خدمات اجتماعی به عهده‌ی آن‌هاست. دولت خیلی ساده مالیات‌ها را جمع‌آوری کرده و سپس آن را توزیع و خرج می‌کند. در بسیاری از این کشورها، تمام اعضای دولت می‌توانند بدون این که کسی متوجه شود به مرخصی و تعطیلات بروند و آب از آب تکان نخورد. نظام سرمایه‌داری پیشرفته که بعد به امپریالیسم نوین تبدیل شد، سرانجام نظام ثولیبریالیسم و نظم جهانی خاصی را تحمیل کرد که به‌طور ساده می‌توان گفت که ناپایدار است. آن نظام، جهانی از سفته‌بازی ساخته و ثروت‌های خیالی و سهام‌هایی ایجاد کرده که ربطی به تولید واقعی ندارد. در ضمن ثروت‌های شخصی کلانی به‌وجود آمده که از محصول ناخالص ملی تعدادی از کشورهای فقیر هم بیش‌تر است. در این جا دیگر لازم نیست که به چپاول و تاراج منابع طبیعی و زندگی میلیون‌ها نفر از مردم جهان اشاره کنیم. خلاصه‌ی کلام نشانه‌ای از انسانیت در این نظام نیست و تنها می‌تواند خود و شرایط طبیعی که موجب بقای انسان در این سیاره می‌شود را نابود کند. آن‌طور که خیالی‌افان فکر می‌کنند تاریخ به پایان نرسیده است، بلکه در حال آغاز است.

فدریکو مایورا: چهل و یک سال با وجود تمام دشواری‌های موجود، نظامی که شما تاسیس کردید، هنوز پا برجاست، دلیل این مقاومت چیست؟

کاسترو: تلاش خستگی‌ناپذیر و کار همراه مردم، برای مردم. این حقیقت دارد، ما عقاید محکمی داریم و طبق آن عمل می‌کنیم. ما به انسان ایمان داریم. ما خدمتگزار مردم هستیم نه ارباب آن‌ها. حتا در شرایط غیرعادی که حل مشکلات غیرممکن به‌نظر می‌رسد، برای حفظ شرافت کسانی که بالاترین مسوولیت‌های سیاسی را دارند معتقد به استفاده از اصول محکمی هستیم. این می‌تواند تا حدی پاسخ به پرسش شما باشد. این تعریف مختص به کشور ما در این عصر تاریخی است. البته هر کس فکر می‌کرد که بعد از فروپاشی بلوک سوسیالیستی، به‌خصوص شوروی، کوبا دیگر دوام نخواهد آورد. به‌طور یقین برای هر کس جای تعجب بود که چه‌طور

چیتا

ممکن است در مقابل یک محاصره‌ی مضاعف و جنگ اقتصادی سیاسی که از جانب قدرتمندترین دولتی که تا به حال وجود داشته علیه کشور ما اعمال می‌شد، بدون کمک صندوق جهانی پول و بانک جهانی، بدون هیچ اعتباری مقاومت کرد. سرانجام هرچه بود ما بر این دشواری‌ها پیروز شدیم. در اجلاسی که به تازگی در هاوانا برگزار شد من به طعنه به مهمانان خود گفتم، این پیروزی به این شکل به دست آمد که ما عضو صندوق جهانی پول نبودیم. چه بسا پول رایج ما به طور غیرطبیعی بدون ارزش شد و کسر بودجه‌ی ما به ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. بارها شاهد بودم که چه طور ناظران روشنفکر در برخورد با چنین وضعی غش می‌کردند. پول رایج ما، یعنی پزو ۱۵۰ برابر از دلار در سال ۱۹۹۴ بیش تر سقوط کرد. با وجود تمام این مسایل، ما حتا یک مرکز مراقبت بهداشت، مدرسه، دانشگاه و مراکزهای تفریحی را تعطیل نکردیم. حتا وقتی سوخت و مواد خام به شدت نایاب بود، هیچ‌کس اخراج نشد تا بیکار و بدون تامین اجتماعی به حال خود رها شود. اثری از سیاست‌های مرسوم و زشت شوک که به وسیله‌ی موسسه‌های مالی غربی توصیه می‌شد، وجود نداشت. هر اقدامی برای مقابله با آن ضربه‌ی سنگین نه تنها در شورای ملی، بلکه در صدها و هزاران شورا که در کارخانه‌ها، مرکز تولید و خدمات اتحادیه‌های تجاری، دانشگاه‌ها، مدارس متوسطه، سازمان‌های دهقانان، زنان و همسایگان همراه با گروه‌های اجتماعی دیگر مورد بحث قرار می‌گرفت. آن مقدار کمی از کالا و خدمات و امکانات که در دسترس بود، سریع توزیع کردیم، به طوری که بدبینی در داخل و خارج از کشور از بین رفت. در آن روزهای بحرانی تعداد پزشکان ما دو برابر شد و کیفیت تحصیلات بالا رفت. پول کوبا، بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، هفت برابر شد و در مقابل دلار از ۱۵۰ به ۲۰ پزو رسید و از آن روز تا کنون همچنان ثابت باقی مانده و حتا یک دلار ارز هم از کشور خارج نشده است. ما روی هم رفته در مقابل مشکلات انبوهی که با آن روبه‌رو بودیم، تجربه و کارآیی لازم را پیدا کردیم. هرچند تا به حال به سطح تولید و مصرفی که پیش از نابودی بلوک سوسیالیسم در اروپا داشتیم، نرسیدیم اما به تدریج با رفتار واقعی و استوار وضع ما بهتر شد و درمان شدیم. به عبارت دیگر، تحصیلات، بهداشت و میزان تامین اجتماعی همراه با بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی دیگر که موجب افتخار کشور ما بود نه تنها حفظ شد، حتا در بعضی از موارد بهتر شده است. در این مبارزه‌ی مهم، قهرمان بزرگ مردم بودند که قربانی‌های زیاده و صداقت بزرگی از خود نشان دادند. این نتیجه‌ی عدالت و عقایدی بود که انقلاب بیش از ۳۰ سال بذر آن را پاشیده بود. این معجزه‌ی واقعی بدون اتحاد و سوسیالیسم غیرممکن بود.

فدریکو مایور: با توجه به حرکت گسترده‌ای که در سراسر جهان به سوی جهانی شدن انجام می‌گیرد، آیا عاقلانه نیست که قدری اقتصاد کوبا درهای خود را به سوی بقیه‌ی جهان باز کند؟ کاسترو: ما تا حد لازم درهای اقتصاد خود را باز کرده‌ایم. اما مانند بعضی جاهای دیگر دست به دیوانگی و حماقت نزده‌ایم که توصیه‌های کارشناسان آمریکایی و اروپایی را مانند کلام پیامبران قبول کنیم. خصوصی سازی دیوانه‌مان نکرد و خیلی کم تر گرفتار مصادره‌ی اموال دولتی شدیم که آن‌ها را به نفع خود تصرف کرده یا به دوستان و اقوام خود هدیه کنیم. این مساله هم در کشورهای سابق سوسیالیستی و هم در کشورهایی که هرگز سوسیالیست نبوده‌اند، با پوشش دینداری، بردباری و هم‌دستی فلسفه‌ی نئولیبرالیسم انجام شده که به صورت پدیده‌ای همه‌جا گیر و جهانی درآمده است. غرب خوب می‌داند که پول کجا جمع شده و چه به سر پول‌های حیف و میل شده و یا به سرقت رفته آمده است. آیا تا به حال واژه‌ای در این مورد گفته شده است؟

ما تلاش نکردیم که کوبا را مطابق این جهان آشفته و فلسفه‌ی آن ایجاد کنیم. آنچه کردیم این بود. درحالی که کنار کشورهایی که به آن‌ها جهان سوم می‌گویند، مبارزه می‌کردیم، سعی کردیم برای بقا و پیشرفت خویش، خودمان را با آن واقعیت‌ها منطبق کنیم. شاید این شیوه‌ی کلنی‌های قدیمی بود که به اقلیت کشورهای بسیار ثروتمند که اغلب از قدرت‌های مستعمراتی سابق بودند کمک می‌کرد تا خودشان را نجات دهند.

فدریکو مایور: هیچ کس منکر دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی کوبا نیست. آیا بهتر نیست که این دستاوردها در تبادل با جهان خارج باشد؟

کاسترو: حق با شماست. ما آن‌چنان پیشرفت‌های اجتماعی به دست آورده‌ایم که به سختی می‌توان منکر آن شد. برای تمام بچه‌ها مدرسه وجود دارد. بی‌سوادی از بین رفته است. دانشگاه‌های ما رشد چشم‌گیری داشته‌اند. مرکزهای پژوهشی متعددی داریم، که پژوهش‌های مهمی با کیفیت بالا انجام می‌دهند. برای هر بچه، ۱۳ واکسن در نظر گرفته شده است، که مانند تمام داروهای دیگر در کشور خودمان تولید شده است. در عین حال هزاران پزشک در مناطق فقیر آمریکای لاتین، دریای کارائیب و آفریقا با پوشش برنامه‌ی جامع بهداشتی، خدمات رایگان پزشکی انجام می‌دهند. چون ما سرمایه‌ی انسانی فراوانی داریم، این امر ممکن شد. ما از پیشرفته‌ترین کشورها دعوت کردیم که با فرستادن دارو در این امر با ما همکاری کنند. در عین حال ما هزاران بورس تحصیلی در اختیار جوانان جهان سوم گذاشته‌ایم تا در دانشگاه‌های ما تحصیل کنند. در هر کشور آفریقایی در برنامه‌های جامع مراقبت بهداشت شرکت داشته‌ایم.

به عبارت دقیق‌تر به آن‌ها کمک می‌کنیم تا با تاسیس مدرسه‌های خاص بتوانند هزاران پزشک مورد نیاز خود را تربیت کنند. هیچ کس نمی‌تواند تصور کند که وقتی روح هم‌بستگی در روابط حاکم است، یک کشور کوچک جهان سوم با منابع بسیار محدود به چه موفقیت‌هایی می‌تواند دست یابد. در مورد پرسش شما می‌گویم که بدون شک تلاشی که کشور ما به عهده گرفت، می‌تواند موجب افزایش مبادلات با جهان خارج شود. به طوری که به نفع وطن ما و ملت‌های دیگر باشد.

فدریکو مایور: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ناگهان کوبا را از کمک‌های گرانبهایی محروم کرد. از نظر شما، هدف آمریکا با وجود پایان جنگ سرد، بین شرق و غرب از ادامه‌ی محاصره‌ی اقتصادی و نظامی چیست؟ آن‌ها می‌توانند در دولت شما نفوذ کنند؟

کاسترو: آن‌ها نمی‌خواستند تنها در انقلاب نفوذ کنند، بلکه قصد داشتند آن را نابود کنند. درست همان‌طور که در رم باستان در زمان هانیبال قصد نابودی کارتاژ را اعلام کرد. دولت‌های آمریکا نیز با وسواس شعار کوبا باید نابود شود را تعقیب می‌کنند. نابودی اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی بلوک اروپای سوسیالیست زیاد موجب تعجب ما نشد. ما حتا از مدت‌ها پیش مردم خود را در مورد امکان وقوع این حادثه آگاه کرده بودیم. اشتباه‌های احمقانه و امتیازات شرم‌آوری که به دشمن قدیمی خود دادند کار را به این‌جا کشاند. از نظر اقتصادی کوبا به‌طور وحشتناکی صدمه دید. بهایی که برای شکر ما پرداخت می‌شد، بهای حاکم در بازار غیر عادلانه جهانی نبود. ما مانند آنچه که ایالات متحد آمریکا و اروپا برای وارد کردن این کالا می‌پرداختند، یک بهای ترجیحی به دست آوردیم. تهیه‌ی سوخت، غذا، قطعات ماشین‌آلات و کارخانه‌ها به‌طور کامل متوقف شد. مصرف روزانه کالری از ۳۰۰۰ به ۱۹۰۰ کالری تنزل یافت و مصرف پرتین از ۸۰ گرم به ۵۰ گرم رسید. بعضی از مردم نمی‌توانستند این دشواری‌ها را تحمل کنند، اما اکثریت انبوهی با شهامت قابل توجهی، سرافرازی و عزم، با این سختی‌ها مواجه شدند.

همان‌طور که در پیش‌گفتم، با تمام این وجود توانستیم موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوریم و در بعضی از مسایل پیشرفت‌هایی داشتیم. برای نمونه مرگ و میر نوزادان در این زمان ۴۰ درصد کاهش یافت. ۳۰۰۰۰ پزشک جدید با معلومات عالی برای خدمت به جامعه‌ی ما پا گذاشتند. در عرصه‌ی ورزش قهرمانان ما، با وجود تلاش گسترده‌ی آمریکا و کشورهای ثروتمند دیگر برای تطمیع و فریب آن‌ها، دانشمندان کوبایی و متخصصان برجسته‌ی کشور با به دست آوردن بالاترین تعداد مدال‌های طلایی سرانه در المپیک به پیروزی‌های درخشانی دست یافتند.

فدریکو مایور: اما ادامه‌ی محاصره، آزمون دیگری است که مردم کوبا به آسانی تحمل کنند. کاسترو: شکی نیست که محاصره‌ی اقتصادی برای هر کوبایی رنج‌آور است. کشورهای جهان سوم و اعضای سازمان ملل بارها درخواست کردند که به محاصره‌ی اقتصادی پایان داده شود، اما کنگره‌ی آمریکا با همکاری بسیاری از اعضای اکثریت جمهوری خواه، با رهبری آقای هلمز و آقای برتون و حتا با حمایت چند تن از اعضای حزب دموکرات مانند آقای توری سلی و دیگران مخالف رفع محاصره‌ی هستند که در نوع خود از طولانی‌ترین محاصره‌های تاریخ است.

فدریکو مایور: ایالات متحد تنها کشوری نیست که محاصره‌ی اقتصادی را به کشور شما تحمیل می‌کند. اتحادیه‌ی اروپا نیز کوشیده است در روابط تجاری اروپا و کوبا، واژه‌ی دموکراسی را هم داخل کند، در این مورد چه فکر می‌کنید؟

کاسترو: روشن است که اتحادیه‌ی اروپا اهمیت زیادی به مسایل کشورهای دیگر نمی‌دهد. بدون شک آن‌ها به منافع اقتصادی مهم‌تری می‌اندیشند. به هر حال وقتی پای اصول تفکیک‌ناپذیر وطن ما در میان است، هر شرطی برای ما غیرقابل قبول است. سازمان سیاسی خاصی که یک ملت حاکم انتخاب کرده، نمی‌تواند تابع شرایط خاصی باشد. کوبا در مورد انقلاب خود که به بهای خون و قربانی شدن بسیاری از پسران و دخترانش به دست آمده تن به مذاکره و سازش نخواهد داد. از جانب دیگر تمام این بحث‌ها بستگی به این دارد که مفهوم شما از واژه‌ی دموکراسی چیست؟ می‌خواهید بگویم که چند دولت دموکراتیک وجود دارند که تا گلو در قرض فرو رفته‌اند؟ چه تعداد از آن‌ها هستند که ۳۰ درصد از جمعیت کشور در فقر شدید به سر می‌برند؟ چرا وقتی کشورهای بی‌سواد هستند، بهتر از ما رفتار می‌شود؟ ما دلیلی برای این کار نمی‌بینیم، کوبا به هیچ عنوان، هیچ شرط سیاسی خاصی را از جامعه‌ی اروپا، به ویژه آمریکا قبول نخواهد کرد. این مطلبی است که باید به طور کامل درک شود. ما بحثی در این مورد نداریم که کشورهای اروپایی سلطنتی هستند یا جمهوری، آیا قدرت به دست محافظه‌کارهاست یا سوسیال دموکرات‌ها، حامی یا مخالف یک انتخاب سومی هستند، به چپ گرایش دارند یا به راست، حامی یا مخالف آن‌چه به آن دولت رفاه می‌گویند هستند که از آن به عنوان مسکنی برای پدیده‌ی درمان‌ناپذیر بیکاری استفاده می‌شود، این مسایل به ما مربوط نیست و لزومی هم ندارد که دیدگاه‌های خودمان را در مورد اعمال کله‌تاس‌ها و افزایش ناگهانی تمایل‌های نئونازی بیان کنیم. هرچند که عقاید خاص خود را در این مورد و سایر مسایل داریم، اما در مورد رابطه‌ی خود با

اروپا از هیچ ماده‌ی قانونی استفاده نمی‌کنیم. ما بیشتر ترجیح می‌دهیم که اروپایی‌ها خودشان این مسایل را حل کنند.

فدریکو مایور: از زمان مک‌کارتیسم تا کنون، هدف واشنگتن نابودی نظام‌های کمونیست هست، اما کاخ سفید، رژیم‌هایی مانند سوموزا، تروخیلو، دووالیر و دیگران را نادیده گرفته است. نظر شما در مورد این برداشت استاندارد دوگانه چیست؟

کاسترو: به نظر من بهتر است که زیاد در مورد ریاکاری و زشتی آن سیاست کاوش نکنیم. این خیلی وقت می‌خواهد. سرانجام روزی این بازار دروغ جمع خواهد شد. در حقیقت مدت‌هاست که در حال جمع کردن بساط خود است. اگر به دنبال حقیقت بروید متوجه خواهید شد که مفهوم سیاسی امپریالیسم همراه با نظم اقتصادی و روند جهانی شدن که بر دنیا تحمیل شده است، وقتی پای اخلاق و عقاید به میان می‌آید، یتیم و بی‌دفاع می‌شود. این جاست که نبرد اصلی زمان ما مشخص می‌شود و حاصل نهایی این نبرد بدون هیچ جانشینی به نفع حقیقت و بشر خواهد بود. فدریکو مایور: شما روند انتخابات آمریکا را به دقت تعقیب می‌کنید؟

کاسترو: البته. اما تنها به مبارزات انتخابات رییس جمهور محدود نمی‌شود. در عین حال تماشای شخصیت‌های دیگر این کم‌دی بزرگ نیز سرگرم‌کننده است. برای نمونه، مبارزه برای کرسی سناتور نیویورک را در نظر بگیرید. هیلاری کلینتون را در نظر بگیرید، به خاطر دارم که چه طور در کنگره به طور آشکار از یک برنامه‌ی اجتماعی و خدمات پزشکی که میلیون‌ها آمریکایی فقیر به آن دسترسی ندارند، دفاع می‌کرد. وقتی که سازمان بهداشت جهانی در ژنو را مخاطب قرار می‌داد من با دقت گوش می‌کردم. او بی‌ریا، ترغیب‌کننده و صمیمی به نظر می‌رسید. زمانی که خانواده‌اش در یک بحران مشکل و دردناکی گرفتار شد، رفتار بسیار باوقاری داشت. اما گاهی مشاورانش او را خوب راهنمایی نمی‌کردند. در مورد «پیورتو» و «ریکان» را که در دولت کلینتون به زندانی طولانی و پر از درد و رنج محکوم شده بودند در نظر بگیرید. او آشکارا با کاهش محکومیت آن‌ها مخالفت کرد. این را نیز باید اضافه کنم که در مورد بچه دزدی «الیان گونزالس» کودک کوبایی هم موضع‌گیری او به طور کامل نادرست و غیراخلاقی بود که می‌گفت پدر کودک هم باید پناهنده شود. این اشتباه مهلک و اهانتی زننده نسبت به یک وطن پرست با شرف بود. در آن لحظه او نه تنها با محتوا، بلکه با زمان‌بندی قضیه هم منطبق بود و با داوطلبان ریاست جمهوری، جمهوری خواهان هم هماهنگی داشت. در حقیقت به نظر می‌رسد، وقتی مردم شرافتمند نیز در آشرب انتخابات گرفتار می‌شوند، حیثیت و قدرت

شناخت آن‌ها به مخاطره می‌افتد.

فدریکو مایور: روند خصوصی‌سازی تا چه حد می‌تواند در کوبا پیش برود؟ آیا دلاری شدن اقتصاد توهینی به سوسیالیسم و حاکمیت پولی کشور نیست؟

کاسترو: در پیش گفته بودم که خصوصی‌سازی باید با پرهیز از هر گونه اعمال بی‌خردانه، با عقل سلیم و خرد لازم صورت گیرد. شما باید بین مسایل مختلف تفاوت آشکاری قایل شوید. بعضی از کارها فردی و بعضی دستی است. مانند صنایع دستی و در این مورد فن‌آوری و تولید آن‌ها به مقیاس بزرگ ضرورتی ندارد. لیکن نوعی سرمایه‌گذاری نیز وجود دارد که نیازمند فن‌آوری و بازارهایی است که آن‌جا همکاری با شرکت‌های خارجی می‌تواند به میزان زیادی قابل قبول باشد. در فاصله‌ی ۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع از خلیج مکزیک ذخایر نفتی بالقوه‌ای وجود دارد که متعلق به کوبا است و نمی‌توان آن را بدون استفاده از سرمایه و فن‌آوری خارج، استخراج یا مورد بهره‌برداری قرار داد. از جانب دیگر، زمانی که محصول خاصی مانند تنباکو با کیفیت عالی در داخل کشور مطرح می‌شود این دگر کار عشاق فداکار است و نیازی به ماشینی شدن و شرکت‌های خارجی ندارد. این مردم با ویژگی کار خود زمین‌های مورد نیاز خویش را رایگان دریافت می‌کنند تا بتوانند به کار کشاورزی بپردازند. اما اگر بخواهیم همین روش را در مورد کشتزارهای نیشکر که به میزان زیادی مکانیزه شده‌اند، به کار ببریم، کار بی‌هوده‌ای انجام دادیم.

در بخش کشاورزی کوبا، سه نوع مالکیت مختلف وجود دارد. مالکیت فردی، مالکیت تعاونی و انواع مختلف تولید مبتنی بر تعاون. در عین حال موسسه‌های دولتی بازاریابی نیز به طور موفقیت‌آمیزی توسعه یافته و تعداد زیادی از بخش‌های اقتصادی و اتحادیه‌های بازاریابی و تولید وجود دارند که به خوبی با شرکت‌های خارجی کار می‌کنند. به این ترتیب در مورد مساله‌ی خصوصی‌سازی، شخص نباید ساده‌لوح باشد. در کوبا اصل کلی این است که هرچه حفظ آن ممکن و ضروری است مانند دارایی‌های مردم و تعاونی کارگران، باید تا حد ممکن کنار گذاشته شود. برای ما سوسیالیسم ارجح است که مرام ماست و هیچ تحمل خودخواهی و امتیازها و نابرابری‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری را نداریم. در وطن ما از این گذر چیزی عاید مقام‌های بلندپایه نخواهد شد و هم‌دستان نیز چیزی به دست نخواهند آورد. هرچه برای جامعه مفید است به هیچ کوبایی یا خارجی واگذار نخواهد شد. در عین حال می‌توانم به شما اطمینان دهم که ایمن‌ترین سرمایه‌گذاری در جهان، در کوبا نیز مجاز است که قانونی و مورد احترام است. در مورد دلاری شدن اقتصاد که اشاره کردید، باید دو نکته را به عرض برسانم: نخست این که

اقتصاد جهانی به تازگی دلاری شده است. مطلب این جاست که بعد از کنفرانس «برتن وودز» آمریکا این امتیاز را به دست آورد که ناشر پول ذخیره اقتصاد جهان باشد. دوم این که در کوبا نوعی پول ملی وجود دارد که به هیچ عنوان تابع صندوق جهانی پول نیست. همان طور که در گذشته اشاره کردم ارزش این پول در زمان ثبت ۷ برابر شد، چون هیچ سرمایه‌ای از کشور فرار نکرده است. در عین حال «پزوی تبدیل پذیر» در برابر دلار ایجاد شده که چرخش آزاد آن به طور ساده یک نیاز غیر قابل اجتناب است نه حاصل یک مفهوم اقتصادی. من معتقدم که در آینده لازم نیست که داشتن دلار و ارزهای دیگر را ممنوع کرد، اما چرخش آزاد آن برای پرداخت بسیاری از کالاها و خدمات مادام که منافع انقلاب جایز بداند، دوام خواهد داشت. به این ترتیب ما مساله‌ای به نام دلاری شدن مشهوری که شما گفتید، نداریم و حواس ما جمع است.

فدریکو مایور: خیلی آشکار در ۱۹۷۹، به من گفتید که دیگر نیازی به انقلاب نیست و بهتر است برای مشارکت تلاش شود. هدف ما دیگر مبارزه‌ی طبقاتی نیست، بلکه دوستی طبقات در چهارچوب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عادلانه است. آیا هنوز هم همان طور فکر می‌کنید؟

کاسترو: من به طور دقیق به خاطر ندارم که چه تغییرهایی کردم، اما ممکن است سوء تفاهمی همراه با تغییر مساله باشد، چون بعضی از آن نکته‌ها با عقاید من فرق دارد. من در یک اجلاس اقتصاد جهانی در هاوانا شرکت کردم و در میان شرکت‌کنندگان، نمایندگان کشورهای هم بودند که مشکلات مالی داشتند. پرداخت اصل و فرع قرض‌ها ۴۰ درصد مخارج بودجه‌ی آنها را تشکیل می‌داد. دولت‌های پیشین و فعلی آنها به صورت بسیار دموکراتیک به این ترتیب در قرض غوطه می‌خوردند واضح است که در سیمای آنها درد و بیچارگی زیادی، ناشی از جهانی شدن کشنده‌ی اجتناب‌ناپذیری که تئولبرالیسم به آنها تحمیل کرده بود، به چشم می‌خورد. در آن جلسه نمایندگان بانک توسعه بین کشورهای آمریکایی و بانک جهانی، با آزادی کامل از نقطه‌نظرهای خود دفاع کردند، اما برای بسیاری از حاضران که شاهد ماهیت ناپایدار نظم اقتصادی حاکم بودند، نتیجه‌ی مساله خیلی روشن بود. ممکن نیست بتوان نظامی را ادامه داد که شکاف بین فقیر و غنی وجود دارد و به نابرابری اجتماعی فزاینده‌ای منجر شود. تنها با اتحاد است که می‌توانیم نقش خود را در این نیم‌کره ایفا کنیم. همین مساله در مورد رویارویی کشورهای جهان سوم و باشگاه نامتوازن کشورهای ثروتمند هم صادق است. در عین حال متوجه شده‌ام برای ادغام و پیوستن این نیروها نمی‌توان منتظر تغییرات اجتماعی عمیق یا دگرگونی اجتماعی داخل این کشورها ماند. در عین حال گفتم که چون نظم اقتصادی فعلی جهان

نامتوازن است، جهان با خطر سهمگین نوعی فروپاشی روبه‌رو خواهد شد که بی‌نهایت از مصایب طولانی بحران ۱۹۲۹، که منجر به سقوط بازار بورس آمریکا و تورم بیش از اندازه سهام شد، وخیم‌تر خواهد بود. حتا آلن گرین اسپان مدیر کل ذخیره فدرال آمریکا شخص بسیار با تجربه و پرتلاش که چشمان بی‌خواب او حتا یک لحظه نمی‌توانست از داده‌های آماری که از چرخ دولت غیرقابل کنترل، که یک سیستم سفته‌بازی است ۵۰ درصد خانواده‌های آمریکایی دار و ندار خود را آن‌جا گذاشته بودند، جرات نمی‌کرد اظهار کند چنین خطری وجود دارد. تا کتون داروی درمان چنین دردی کشف نشده و درون چنین نظامی هم نمی‌توان آن را کشف کرد. من معتقدم که مردم باید چشم‌های خود را به این واقعیت‌ها باز کنند. ممکن است پیش از این که مردم آماده باشند، ناگهان همه چیز از هم بپاشد. تغییرات از ذهن هر کس صورت نمی‌گیرد، اما اذهان باید برای این تغییر غیرقابل اجتناب صورت گیرد که به صورت‌های گوناگون صورت گرفته و مسیرهای بسیار گوناگونی را پیش خواهد گرفت. از نظر من، تغییرات اساسی از عمل توده‌ها انجام می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن‌ها شود. اما هیچ چیز هرگز هم آسان نبوده است. کورذهنی، بی‌مسئولیتی، سطحی‌نگری کسانی که طبقه‌ی سیاسی نامیده می‌شوند راه را دشوارتر می‌کند. اما غیرممکن نمی‌سازد.

فدریکو مایور: امیدی هست که فقرا در ۲۰ سال آینده زندگی بهتری داشته باشند؟
کاسترو: بشریت کم‌کم آگاه می‌شود. کافی است به حوادث «سیاتل» و «داوس» توجه کنید. اغلب مشاهده می‌شود، که مردم در مورد قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌هایی که صورت گرفته، صحبت می‌کنند، اما فراموش می‌کنند که چطور هر سال، میلیون‌ها نفر از مردم تا حد مرگ گرسنگی می‌کشند و یا از بیماری قابل جلوگیری که در یک و دو شهر آمریکا و سوئیس که هنگام برپایی کنفرانس‌های جهانی شدن اقتصاد تظاهراتی علیه آن صورت گرفت. آن‌ها می‌توانند آمارهایی را سرهم‌بندی کنند که نشانه‌ی رشد و پیشرفت است، اما سرانجام مسایل در جهان سوم یا به همان حال باقی می‌مانند یا حتا بدتر می‌شوند. دقت کنید، رشد اغلب مربوط به ذخیره‌ی کالاهای مصرفی می‌شود که ربطی به توسعه‌ی حقیقی و توزیع بهتر ثروت ندارد. حقیقت این‌جاست که بعد از چند دهه سلطه‌ی نئولیبرالیسم، ثروتمندان مرتب ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند.

فدریکو مایور: در اجلاس اخیر سران گروه ۷۷ که در آوریل در هاوانا انجام شد، شما پیشنهادهایی در مورد اصلاح نظم جهانی دادید، ممکن است آن‌ها را بازگو کنید؟

کاسترو: در آن اجلاس من از تعویق قرض‌های خارجی عقب‌مانده‌ترین کشورها و رهایی و

بخشودگی از قرض‌های چشم‌گیر بسیاری دیگر پشتیبانی کردم. در عین حال خواستار انحلال صندوق جهانی پول شدم. وقت آن رسیده که کشورهای جهان سوم بخواهند که از سازوکاری که ثبات اقتصاد جهانی را تضمین نکرده، آزاد شوند. به‌طور کلی من اثر کشنده‌ی سیاست‌های فوق‌العاده بحرانی نئولیبرالیسم را بر هر کشور جهان سوم شرح دادم و گفتم که برای محاکمه‌ی نسل‌کشی که نظم فعلی اقتصاد جهانی به آن پرداخته است، دادگاه نورنبرگ دیگری لازم است.

فدریکو مایور: این کمی اغراق نیست؟

کاسترو: شاید هم این‌طور باشد و ممکن است کمی هم دست‌کم گرفتن مطلب باشد. برای این که دقیق‌تر صحبت کنیم من چند جمله از سخنرانی خود را در مراسم اختتامیه اجلاس جنوب ذکر می‌کنم. مردم در گذشته عادت داشتند که در مورد آپارتاید در آفریقا صحبت کنند. اما امروز می‌توانیم از آپارتاید در سراسر جهان صحبت کنیم که حدود ۴ بیلیون از مردم از اساسی‌ترین حقوق انسانی محروم هستند. یعنی محرومیت از آموزش، برخورداری از آب آشامیدنی سالم، غذا، مسکن، امید به آینده و بچه‌های خود. در حال حاضر ما به‌زودی از تنفس هوای پاک هم محروم خواهیم شد. هوایی که به‌طور فزاینده‌ای، به‌وسیله‌ی جامعه‌های مصرف‌کننده و اسراف‌گر، عناصر لازم برای زندگی را آورده و زیستگاه انسان را نابود می‌کند. کشورهای ثروتمند می‌کوشند تا فراموش کنند که منشای توسعه‌نیافتگی فقر، بردگی، استعمار و چپاول و حشیانه‌ای است که کشور ما اسیر آن است. آن‌ها به ما به چشم ملت‌های پست نگاه می‌کنند و فقری که از آن رنج می‌بریم را ناشی از ناتوانی آفریقایی‌ها و آمریکای لاتین می‌دانند. به‌عبارتی زردپوست‌ها، سیاه‌پوست‌ها و مردمی که دارای نژادهای مختلطی هستند می‌دانند که نه تنها نمی‌توانند به هر سطحی از توسعه دست پیدا کنند، حتا نمی‌توانند خود را اداره کنند. من اعتقاد راسخ دارم نظم فعلی اقتصادی جهان که به‌وسیله‌ی کشورهای ثروتمند اعمال شده است نه تنها بی‌رحمانه و غیرعادلانه و غیرانسانی است. بازتاب مفاهیم نژادپرستانه‌ای که زمانی کوره‌های آدم‌سوزی و اردوگاه‌های نازی در اروپا ملهم از آن بود و امروز نمونه‌ای از آن‌ها را در اردوگاه‌های پناهندگان جهان سوم می‌بینیم که به واقع تلاش دارند تا تاثیرات فقر، گرسنگی و خشونت را متمرکز کنند، منظور نظام آپارتاید در آفریقا است، که از همان افکار گرفته شده است.

ما برای مقدس‌ترین حقوق کشورهای ضعیف در حال نبرد هستیم. اما رستگاری جهانی که قادر به حفظ زندگی بشر و اداره‌ی جهان نیست، رهبری آن باید به‌صورت دموکراتیک و مشارکتی باشد. به عبارت دقیق‌تر می‌توان نشان داد که برای حفظ حیات در سیاره‌ی خود مبارزه می‌کنیم.

چیستا

خواستم به طور خلاصه بگویم که آقای فدریکو، ما برای بقای خود و تمام کشورهای ثروتمند و فقیر مبارزه می‌کنیم، زیرا همه در یک قایق هستیم.

فدریکو مایور: شما به طور کلی در مورد پیشرفت آمریکای لاتین چگونه فکر می‌کنید؟
کاسترو: این کشورها ۲۰۰۰ سال از تاریخ را از نظر توسعه اجتماعی و یک پارچگی سیاسی از دست داده‌اند. در این مورد، در اجلاس ۷۷ چند پیشنهاد در مورد مساله پیچیده دادم. به این ترتیب که از کشورهای صادرکننده نفت در جهان سوم خواستم که به کشورهای بسیار توسعه نیافته نفت را با بهای ترجیحی بفروشند. این مشابه قراردادی است که ۲۰ سال پیش از جانب مکزیکو امضا شد که طبق آن به کشورهای آمریکای مرکزی و کارآییب اجازه می‌داد که نفت خود را به بهای ارزان‌تری بخرند.

فدریکو مایور: آیا هنوز همان عقاید سرسختانه را در مورد سازمان ملل دارید؟
کاسترو: هرگز. هرچند من ساختار آن را یک هم‌زمانی می‌دانم، اما معتقدم که بعد از ۵۵ سال که از عمر آن می‌گذرد، بازسازی آن ضروری است. سازمان ملل باید ارزش نام خود را داشته باشد. اعضا باید با اعتقاد به هدف‌های پاک انسانی و دور از دسترس متحد باشند. تمام کشورهای عضو، چه بزرگ و کوچک و چه پیشرفته و عقب مانده باید بتوانند حرف خود را بگویند. باید جایی باشد که همه بتوانند عقاید خود را بیان و بر اساس اصول دموکراتیک عمل کنند. برای گروه‌هایی چون گروه ۷۷ و جنبش کشورهای غیرمتعهد لازم است که در این سازمان فعالیت کنند. ساختار این سازمان باید طوری تغییر کند که بتواند نقشی اساسی در جهان امروز ایفا کند. برای نمونه توسعه اجتماعی در حال حاضر، یکی از ضروری‌ترین نیازها در جهان سوم است. ماموریت بانک جهانی این نیست که برای حل بحران‌های مالی هزینه کند، بلکه باید در توسعه اجتماعی شرکت کند. نبود دموکراسی در سازمان ملل بزرگ‌ترین تراژدی زمان ماست.

فدریکو مایور: به نقشه‌ی جهان می‌نگرید، دوست دارید چه تغییری کند؟
کاسترو: من به جهانی فکر می‌کنم که انسان آن‌جا ارزش داشته باشد و اثری از ملت‌های ثروتمند و اسراف‌گر و از طرف دیگر کشورهای بی‌شماری که در فقر غوطه‌ورند، نباشد. تمام هویت‌ها و فرهنگ‌ها حفظ شوند و عدالت و همبستگی در آن حاکم باشد، جهانی دور از غارت و سرکوب و جنگ که دانش و فن‌آوری در خدمت انسان باشد و از طبیعت نگه‌داری شود. به طوری که انبوه انسان‌هایی که امروز در این سیاره زندگی می‌کنند می‌توانند زندگی و رشد کنند و از ثروت معنوی و مادی بهره‌مند شوند تا استعداد کار خلق شود. نیازی ندارد که بگویم رویای

جهانی را دارم که فلسفه‌ی سرمایه‌داری هرگز ممکن نشود.

فدریکو مایور: در مورد پیشرفت آمریکای لاتین چگونه فکر می‌کنید؟

کاسترو: فکر می‌کنم، این کشورها طی ۲۰۰ سال تاریخ، توسعه‌ی اجتماعی و یک پارچگی سیاسی خود را از دست داده‌اند. بعضی از این کشورها، دارای منابع اقتصادی بسیار بزرگ‌تری از کوبا هستند که بیش از ۴۰ سال است که بلوکه شده‌اند، اما اگر خوب دقت کنید، متوجه می‌شوید که در بسیاری از این کشورها یک سوم جمعیت نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. ملیون‌ها نفر از مردم آمریکای لاتین حتا سقفی بالای سرشان ندارند. در عین حال آن‌چنان به شدت مقروض هستند که توسعه‌ی آن‌جا غیرممکن است. قرض‌های آمریکای لاتین آن قدر زیاد است که بسیاری از آنان در منطقه صرف‌نظر از تولید ناخالص ملی آن کیفیت ناچیز زندگی اغلب آن را تضمین نمی‌کند. اقتصاد آن‌ها هرچند به نظر می‌رسد که خوب عمل می‌کند، اما طعمه‌ی قدرت‌های مالی و فن‌آوری است. تمام این اقتصادها، تابع پرواز سرمایه به کشورهای ثروتمند است و میزان آن‌ها به قدری است که کسی نمی‌تواند از آن‌ها آگاه شود یا محاسبه کند. پول ضعیف آن‌ها در مقابل حمله‌ی سفته‌بازان بی‌دفاع است. ذخایر قدرتمند مالی که به کمک آن از اقتصاد خود دفاع می‌کنند، به بهای وجوه راکد که در توسعه اقتصادی سیاسی، نقشی ندارند، در روزهایی که هر خطر بی‌ارزش آن‌ها را تهدید می‌کند، از دست می‌روند. درآمدهایی که از خصوصی‌سازی به دست می‌آید، بدون این‌که نتیجه‌ای داشته باشد از دست می‌رود و ثروت ملی را به باد می‌دهد و تهدید بحران مالی یا بی‌ارزش شدن پول، منجر به تمام اشکال پایان سرمایه، از جمله وام‌های کوتاه مدت و وجوه ملی که از خطر ناگهانی کاهش ذخایر خود ترسیده‌اند، یک شبه به فرار تمام اشکال سرمایه منجر می‌شود. دستور سهل و ساده‌ی افزایش بی‌پایان نرخ بهره، حیات اقتصادی کشور را دچار هرج و مرج می‌کند. آمریکای لاتین مانند بقیه‌ی جهان سوم قربانی نظم اقتصادی جهانی تحمیلی است که من در گذشته به عنوان اقتصادی ناپایدار در مورد آن بحث کرده‌ام. این‌طور که این کشورها تقسیم و بالکانیزه شده‌اند، گول توهمات که از بلندگوی توافق تجارت آزاد نیم کره پخش می‌شوند، می‌خورند. این خطر را دارد که کشورهای آمریکای لاتین برای همیشه استقلال خود را از دست بدهند و ضمیمه‌ی ایالات متحد شوند.

فدریکو مایور: اکنون می‌خواهم به یک موضوع حساس، یعنی آزادی بیان و اندیشه اشاره کنم. مطلبی که کوبا مدام به خاطر سوسیالیسم مورد حمله قرار می‌گیرد.

کاسترو: می‌توانم حدس بزنم که منظور شما چیست. تعجب می‌کنم که بحث در مورد آزادی

بیان و اندیشه در منطقه‌ای که اکثریت مردم آن بی‌سواد و یا کم‌سواد هستند، عادلانه باشد. این یک شوخی بی‌رحمانه است، اما از این هم بدتر است. بسیاری از مردم جهان نه تنها فاقد آزادی اندیشه هستند، بلکه توانایی فکر کردن را هم ندارند. زیرا قدرت تفکر آن‌ها نابود شده است. ملیون‌ها نفر از مردمی که در جامعه‌های پیشرفته زندگی می‌کنند، نیز شامل این گروه می‌شوند. به این‌ها می‌گویند، چه بخورند، چه بنوشند، چه نوع لباسی بپوشند و یا چه نوع سیگاری بکشند. به‌طور کلی عقاید سیاسی آن‌ها نیز به این صورت شکل می‌گیرد. هر سال یک تریلیون دلار صرف تبلیغات می‌شود و این باران به سر و روی توده‌های درمانده‌ای که از عناصر لازم برای کسب دانش و رسیدن به عقیده‌ای محروم هستند، نیز می‌بارد. این در تاریخ بشریت بی‌سابقه است، زیرا انسان‌های نخستین از آزادی اندیشه بیش‌تری برخوردار بودند. خوزه مارتی، رهبر آزادی‌کوبا، می‌گوید: برای آزادی باید دانش کسب کرد. ما باید یک حکم نیز این‌جا اضافه کنیم که آزادی بدون فرهنگ امکان ندارد. انقلاب ما بیش از هر چیز به مردم دانش و فرهنگ داد. این همان چیزی است که تا به حال هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای تا این حد به مردم خود نداده است. مردمی که در یک جامعه‌ی مصرفی زندگی می‌کنند، نمی‌توان آن‌ها را تحصیل‌کرده نامید. انسان تعجب می‌کند که چطور معلومات آن‌ها تا این حد سطحی و ساده است.

کوبا موفق شده است که سطح متوسط تحصیلات مردم خود را تا سال نهم ارتقا دهد و این تنها شروع کار است. طی ده سال آینده، سطح متوسط فرهنگ مردم معادل فارغ‌التحصیلان دانشگاه خواهد بود و این دیگر معلوماتی ساده نیست، بلکه کامل است. تمام شرایط لازم برای رسیدن به این دانش فراهم شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند مردم ما را از رسیدن به بالاترین سطح فرهنگ و دانش عمیق سیاسی که نه جزم‌گرا و نه فرقه‌گراست، محروم کند. فرهنگی که حتا بسیاری از ثروتمندترین کشورها نیز به شدت از آن محرومند. ما درحالی‌که از تبلیغات تجاری پرهیز می‌کنیم، درعین حال از پیشرفته‌ترین فن‌آوری‌هایی که بشر تا به حال به دست آورده برای خدمت به این هدف ارجمند استفاده می‌کنیم. بهتر است پیش از این‌که در مورد آزادی اندیشه و بیان صحبت کنیم، کمی بیندیشیم، زیرا آن هرگز نمی‌تواند با نظام بی‌رحم اقتصاد - اجتماعی سرمایه‌داری که احترامی برای فرهنگ، همبستگی و اخلاق قایل نیست، سازش داشته باشد.

فدریکو مایور: چطور دولت کوبا قصد دارد به این نیاز پاسخ دهد؟

کاسترو: من که جواب شما را دادم. دوست دارم سر فرصت به‌طور مفصل با شما در این مورد

صحبت کنم.

فدریکو مایور: چند سال است که شاهد ظهور مخالفان در کشور هستیم. یعنی مخالفها در حال سازماندهی خود هستند. زمان آن نرسیده که دولت چتدگرایی سیاسی ایجاد کند؟

کاسترو: مخالفت حقیقی زمانی شروع شد که در بحبوحه‌ی جنگ سرد، در قاره‌ای که تنها در ۹۰ مایلی آمریکا قرار دارد، عمیق‌ترین انقلاب اجتماعی صورت گرفت که بیش از ۴۰ سال است که سازمان داده و هدایت شده است. این انقلاب به مزایا و منافع، ثروتمندترین و با نفوذترین بخش‌های جامعه‌ی کوبا خاتمه داد. در عین حال شرکت‌های بزرگ صنعتی، تجاری، کشاورزی، معدن و خدماتی را هم که آمریکایی‌ها تاسیس کرده بودند زیر نفوذ قرار داد. مدت‌ها بود که کشور آماج حمله‌ها و تهدیدهای مستقیم نظامی و عرصه‌ی تاخت و تاز مزدوران بود. در عین حال، در لبه‌ی جنگ اتمی هم قرار داشتیم رهبر فعالیت‌های عظیم ضد انقلابی، جنگ اقتصادی، سیاسی، که به دنبال آن شروع شد و هنوز هم ادامه دارد دولت آمریکاست. باقی قضیه، خیالبافی محض است که به‌طور مصنوعی ایجاد و هزینه‌ی آن اغلب به‌طور کامل به‌وسیله‌ی آمریکا و متحدانش تامین می‌شود. تمام این ادعاها، سرشار از دروغ و افتراست و ستون فقرات نظامی را تشکیل می‌دهد که در مقابله با انقلابی که از سخت‌ترین آزمون‌ها پیروز درآمده و مردمی متحد و مبارز که از نظر سیاسی هم قوی‌تر شده‌اند. ما دلیلی برای همکاری با راهبردهای آمریکا نمی‌بینیم و به این ترتیب هیچ‌گاه گشایشی در این امر صورت نخواهد گرفت.

فدریکو مایور: زمانی که انقلاب مسلحانه پیروز شد اکثر وزیران شما هنوز متولد نشده بودند.

کاسترو: این نشانه‌ی انقلاب ماست و به تجربه نیاز دارد و مدتی باید این در و آن در بزند.

فدریکو مایور: امروز رویای مردم کوبا چیست؟

کاسترو: فکر می‌کنم ۱۱ میلیون رویا دارد.

فدریکو مایور: فرق رویای این‌ها با نسل پیشین چیست؟

کاسترو: در گذشته هر کدام خواب خوشبختی شخصی خود را می‌دید، اما امروز همه خواب

خوشبختی یک‌دیگر را می‌بینند.

فدریکو مایور: دوست ندارید که در کار تصمیم‌گیری سیاسی مردم به‌هم نزدیک شوند؟

کاسترو: آیا که کوبا و انقلاب می‌تواند بدون حداکثر میزان مشارکت مردم وجود داشته باشد؟

مایور: از شروع انقلاب یک دهم مردم کشور را ترک کرده‌اند، نظرتان در این باره‌ی چیست؟

کاسترو: بسیار خوب. شما این رقم را ذکر کردید. من هم سعی می‌کنم انواع مهاجرت را بیان

کنم که فکر می‌کنم ارقام از این هم کم‌تر هستند. مگر این که کسانی را که خارج متولد شدند را هم

چیستا

در نظر بگیریم. به هر حال این مسایل اهمیتی ندارند. پیش از انقلاب تعداد ویزاهایی که به مردم کوبا داده شد، مشخص نبود. بعد از انقلاب که درها باز شد از ۶۰۰۰ پزشکی که داشتیم، نیمی از آنها همراه با تعدادی از استادان دانشگاه و آموزگاران از کشور رفتند. این بزرگترین صدمه‌ی نیروی انسانی بود. اما ما سرسختانه با این ضربه مقابله کردیم. به این ترتیب که مانع مهاجرت کسی نشدیم. پس این ما نبودیم که در را بستیم، بلکه آنها بودند که در را بستند. یعنی برای مهاجرت قانونی سهمیه‌های خاص وضع کردند، بدترین جنایت این بود که مهاجرت غیر قانونی را تشویق می‌کردند. سابقه‌ی شخص هر چه باشد مهم نیست، حتا اگر بتواند غیر قانونی کوبا را ترک کند و هر طور که شده به خاک آمریکا برسد، به او حق اقامت داده می‌شود. به این ترتیب آنها بسیاری از جنایتکاران را پذیرفتند. هر چند تمام کسانی که مهاجرت کردند، جنایتکار نیستند. اما این موجب شد که بسیاری از آنها جان خود را از دست بدهند. این قانون احمقانه که تنها برای کوبایی‌ها تدوین شده بود منجر به بچه دزدی کودک ۶ ساله، یعنی الیان گونزالس و حادثه‌ی ناگواری شد که طی آن مادر بچه و ۱۱ کوبایی دیگر تلف شدند. اگر طی این ۳۵ سال، همین امتیاز به مکزیکی و بقیه‌ی کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارآییب داده می‌شد، حالا بیش از نیمی از مردم آمریکا، آمریکای لاتینی و کارآییبی بودند. سپس مکزیکی و آمریکا با دیواری بسیار بلندتر از دیوار برلین جدا می‌شدند و تعداد مهاجرانی که هر سال برای عبور از آن نابود می‌شدند. از تعداد آنها که آن سال برای عبور از دیوار برلین می‌مردند بیشتر می‌شد. اگر اروپا هم این امتیاز را برای مردمی که در شمال و جنوب صحرا زندگی می‌کنند، قایل می‌شد بعد متوجه می‌شدیم که چند نفر مهاجرت می‌کردند. خلاصه‌ی کلام این که ما هرگز مهاجرت از کوبا را ممنوع نکردیم و آن ۹۰ درصدی که دست به این کار زدند، برایشان دلایل اقتصادی مطرح بود.

فدریکو مایور: مورد الیان کوچولو موجب شد که خشم جامعه‌ی کوبایی در تبعید ساکن میامی شعله‌ور شود. عقیده‌ی شما در مورد ناراضیان داخلی و ساکنان فلوریدا چیست؟

کاسترو: من تفاوتی بین آنچه که شما ناراضیان داخلی و خارجی می‌نامید نمی‌بینم. آنها هر دو دارای یک منشا و رهبری هستند. هر دو ابزارهای سیاست آمریکا علیه کوبا هستند، هر دو طرفدار امپریالیست و ضد سوسیالیست هستند که مردم کوبا هم به آنها ملحق شوند و همان کسانی هستند که تا حد رهبری بنیاد ملی کوبا - آمریکا ارتقا یافتند. این نوعی پلیدی است که ناشی از سانتافی داکيومنت یعنی برنامه‌ی کار سیاسی ۱۹۸۰ حزب جمهوری خواه است که به تقریب بدون استثنا از اعضای پیشین سیا، یا بچه‌های جنایتکاران جنگی مشهوری هستند که

بعد از پیروزی انقلاب به آمریکا فرار کردند. فهرست جنایت‌ها و خرابکاری‌هایی که علیه کوبا انجام دادند، بی‌پایان است. نخست به عنوان نیروی کمکی همراه مزدوران دیگر در ماجرای خلیج خوک‌ها دست به حمله زدند که بعدها به‌عنوان اوباش کوبایی - آمریکایی شناخته شدند. یکی از هدف‌های ریگان و تیم او داشتن یک جانشین سیاسی بود. یعنی این که به نام نمایندگان کوبا دست به تدوین قوانین و اقدام‌هایی مانند محاصره و جنگ اقتصادی علیه کشور ما بزنند. آن‌ها طبق قراردادهای خاصی از امتیازات ویژه اقتصادی بهره‌مند شدند. برای نمونه دست به هر زدوبندی از جمله قاچاق مواد مخدر زدند و ثروت زیادی به دست آوردند. اما یکی از مهم‌ترین هدف‌های آن‌ها زد و بند با متحدانی از راست افراطی و مرتجع‌ترین افراد دو حزب در کنگره برای اتخاذ یک روش تهاجمی علیه کوبا است. از جمله عملیاتی که علیه کوبا انجام دادند، شامل حمایت آشکار از گروه‌های تروریستی مستقل برای انجام خرابکاری‌های گوناگون علیه اقتصاد کوبا، جنایت‌های سیاسی و دست زدن به جنگ بیولوژیکی و آسیب و زیان است. سرانجام با تشکیل سازمان‌های نظامی خود بارها سعی کردند هنگامی که من به خارج سفر می‌کردم، ترورم کنند. این یک شکار واقعی انسان بود که با استفاده از دانش و بردباری کامل مقام‌های آمریکایی صورت می‌گرفت. آن‌ها با منابع فراوانی که در دسترس داشتند، پنهان و آشکار هزینه‌های انتخاباتی لازم را در اختیار قانون‌سازان هر دو حزب می‌گذاشتند و سعی می‌کردند که قانون‌گذاران از گروه خودشان باشند و کمک می‌کردند تا دیگران حمایت شوند. حمایت رسمی فاقد صلاحیت لازم بود. واقعیت این است که تکرار آن‌چه آن‌ها علیه کشور ما انجام دادند حالا دیگر خیلی زننده است. جدیدترین جنایت آن‌ها بچه دزدی بود که حتی ۶ سالش هم نشده بود که آن‌ها او را از خانواده‌ی قانونی خود ربودند. به‌عنوان صاحبان فلوریدا، آن‌ها احساس کردند که این حق را دارند که قانون و نظم دولت فدرال را به مبارزه بطلبند. آن‌ها کار خود را با لگدکردن و سوزاندن پرچم آمریکا تمام کردند بزرگ‌ترین حماقتی که در حق این پسر بچه‌ی کوبایی مرتکب شدند، وترلوی سیاسی آن‌ها بود. جمع کردن تکه‌های پراکنده قدرت چشم‌گیر و نفوذ سیاسی که به دست آورده بودند تا با سرهم کردن آن به هر صورت که شده قدرت جدیدی پیدا کنند که به آن‌ها خدمت کند کار بسیار مشکلی بود. بازوی دیگر راهبرد ضد انقلابی آمریکا بود که به‌طور اخلاقی و سیاسی نابود شد. آن، عبارت از ایجاد گروه‌های کوچکی است که سال‌هاست برای یک جبهه‌ی داخلی علیه اتحاد مستحکم و تزلزل‌ناپذیر انقلاب فعالیت می‌کنند. آن‌ها این گروه را با انواع کمک‌های مالی که به شیوه‌های گوناگون به دست می‌آید و رسانه‌های مختلفی که در دسترس

دارند، تقویت می‌کنند. این گروه‌ها از طریق برنامه‌های خاصی که از رادیوهای مخصوص براندازی که در خارج از آمریکا قرار دارند، پخش می‌شود. مطبوعاتی که با کنترل بنیاد یاد شده قرار دارند، اقدام‌های ضد انقلابی و بدگویانه‌ی خود را انجام می‌دهند. آن‌ها همکاری نزدیکی با اوباش کوبایی - آمریکایی دارند و به‌طور مستقیم نظر کارکنان بخش منافع آمریکا در هاوانا و دیپلمات‌های لهستانی و چک و مقام‌های رسمی سفارت‌خانه‌های دیگر که متحد یا تابع آمریکا هستند، همکاری می‌کنند. مأموریت اصلی آن‌ها، اخلال در روابط اقتصادی و سیاسی کوبا و استفاده از امکانات خود، جهت تبلیغات موزیانه علیه این کشور و منزوی کردن آن است. اما، آن سال‌های پرشکوه و قهرمانی محاصره و تحریم دوگانه و دوران خاصی که مساله‌ی مرگ و زندگی برای ملت ما مطرح بود، همراه با پیروزی‌های بزرگی که مردم ما به‌دست آوردند، آن‌ها را در باتلاق رسوایی و سرنوشت شرم‌آور نهایی خود یعنی فراموشی غرق خواهد کرد.

فدریکو مایور: وقتی در ۲۲ آوریل از عامل‌های فدرال خبر آزادی الیان را شنیدید چه واکنشی نشان دادید؟

کاسترو: این کار باید سریع انجام می‌شد. راستش وقتی شنیدم سرانجام قبول کردند، شوکه شدم. زندگی بچه به‌شدت به خطر افتاده بود. زندگی مجدد در کنار پدر، برادر کوچک، نامادری و تعدادی از هم‌مدرسه‌های کوچک او، تغییرات مثبتی در سلامت جسمی و روانی او ایفا خواهد کرد. با وجود این که ماه‌ها در اسارت گذراند اما حالا در تحصیل خود پیشرفت خواهد کرد و امسال می‌تواند سال تحصیلی را با موفقیت به پایان برساند.

فدریکو مایور: پرسش اساسی این است که سرانجام چه موقع به کوبا برمی‌گردد؟

کاسترو: هیچ دلیل سیاسی، قانونی و اخلاقی نمی‌تواند او را در آمریکا نگه دارد. مردم آمریکا از بازگشت او به کوبا حمایت کردند. این کاری بود که ما همیشه سپاسگزار آن خواهیم بود.

فدریکو مایور: پاسخ شما در مورد محکومیت کوبا از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که در ۱۸ آوریل ۲۰۰۰ با ابتکار چک اسلواکی و لهستان صورت گرفت چه بود، شما متهم به سرکوب شدید مخالفان سیاسی و گروه‌های مذهبی هستید.

کاسترو: در مورد رای صادره در ژنو باید بگویم که نوعی ریاکاری و دشمنی علیه کوبا بود. این کار با همدستی چند دولت سابق سوسیالیستی که مایل بودند نقش کثیف آمریکا را بازی کنند، انجام شد. به این ترتیب آن‌ها با همدستان اروپایی خود و ناتو به تحریم اقتصادی کوبا در ژنو رای دادند. ما برای رسوا کردن این مانور، حتا یک دقیقه هم تردید نکردیم. مردم ما با اتفاق آرا

چیستا

آن را محکوم کردند. در آینده واکنش‌های سخت‌تری در این مورد نشان خواهیم داد.
فدریکو مایور: در ژانویه ۱۹۹۸ پاپ جان پل دوم از هاوانا دیدن کرد، او شما را درباره‌ی
مسایلی متقاعد کرد؟

کاسترو: حقیقت این است که من باور ندارم که پاپ مرا در مورد مساله‌ای متقاعد کرده باشد.
ما با گشاده‌رویی و مهمان‌نوازی از او استقبال کردیم و احترامی که شایسته‌ی این شخصیت
برجسته که چنین استعداد خاص دارد را به‌جا آوردیم. ما هر دو هنگام استقبال و بدرقه در ملاعام
صحبت کردیم و عقاید خود را ابراز داشتیم. من کوتاه و مختصر صحبت کردم. در استقبال ۱۵
دقیقه و هنگام بدرقه ۵ دقیقه حرف زدم. نکته‌ی دیگر این‌جاست که ما تمام امکانات کشور را در
اختیار او گذاشتیم، تمام شبکه‌های تلویزیونی ما در دسترس او بود، حمل و نقل لازم را فراهم
کردیم، به‌طور خلاصه کشور تحریم شده، هرچه را داشت، تقدیم کرد. ما از اعضای حزب،
اتحادیه‌ی جوانان کمونیست و سازمان‌های توده‌ای دعوت کردیم که بدون هیچ پلاکارد، شعار یا
فریادهای انقلابی با نهایت احترام در گردهمایی‌ها شرکت کرده و با دقت به سخنان سخنران گوش
دهند. ۱۱۰ شبکه‌ی تلویزیون خارجی و ۵۰۰۰ روزنامه‌نگار اجازه گرفتند که مراسم را به دنیا
گزارش کنند. حتا یک سرباز یا پلیس مسلح در خیابان‌ها دیده نمی‌شد، چنین اتفاقی هیچ‌گاه در
جهان صورت نگرفته بود. در پایان، سازمان‌دهندگان سفرهای مردمی ابراز داشتند که این بهترین
دیدار سازمان‌یافته‌ای بود که تا به حال داشته‌اند. ما حتا یک مورد حادثه‌ی رانندگی هم نداشتیم.
فکر می‌کنم این سفر تاثیر خوبی بر او داشت. در عین حال او هم تاثیر خوبی بر مردم کوبا گذاشت.
من فرصت کردم تا ظرفیت کاری او را تحسین کنم. کسانی که فکر می‌کردند تنها با مسافرت پاپ
به کوبا درست مانند دیوارهای جریکو انقلاب سقوط خواهد کرد، شکست شرم‌آوری خوردند.
در پایان، انقلاب و پاپ هر دو آگاهی زیادی از قدرت خود پیدا کردند.

فدریکو مایور: هیچ کس عمر جاودان ندارد، نه سران دولتی و نه مردم عادی، همه فانی
هستند بهتر نیست به خاطر مردم کوبا هم که شده، برای خود جانشینی تعیین کنید تا در مرحله‌ی
انتقال دچار درد و مشقت نشوید؟

کاسترو: من خوب می‌دانم که هیچ کس عمر جاودان ندارد. اما هرگز نگران این مساله نبودم.
در حقیقت این مساله یک عامل کلیدی در زندگی من بود. ذات شورشی من، از من یک انقلابی
ساخت کسی من را مجبور به این کار نکرده بود. به همین دلیل خوب می‌دانستم که به علت
انقلابی بودن، شانس زیادی برای زنده ماندن ندارم. من آن موقع رییس دولت نبودم تنها یک فرد

عادی بودم. مقامی به من ارث نرسیده بود، پادشاه هم که نیستم بنابراین چه لزوم دارد که جانشینی برای خود تعیین کنم... هرگز لازم نیست که از انتقال پر درد جلوگیری شود. درد و زخمی در کار نخواهد بود، نیازی به انتقال نیست. بیش از ۴۰ سال است که انتقال از یک سیستم اجتماعی به نظام دیگر در دست انجام است. این جا دیگر موضوع جانشینی مطرح نیست. زمانی که یک انقلاب خالص استحکام و قوام می یابد و عقاید و آگاهی ثمر می دهد، دیگر هیچ کس صرف نظر از این که میزان مشارکت و اهمیت او تا چه حد است، وجودش ضروری و لازم نیست. در کوبا پرستش شخصیت مرسوم نیست و شما هرگز عکس مقام های رسمی را در جایی نخواهید دید. هیچ پارک و خیابان و مدرسه ای به نام رهبران فعلی نام گذاری نشده است. تعداد زیادی از جوانان و افراد با تجربه همراه با گروه کوچک تری از انقلابی های مسن که خوب یک دیگر را می شناسند کشور را در آینده اداره خواهند کرد. در ضمن وجود حزب را هم نباید نادیده گرفت که بسیار با حیثیت و برخوردار از اقتدار اخلاقی است، پس نگران چه باید بود؟

فدریکو مایور: سخنان شما حقیقت دارد. اگر افراد را در جای خود درست قرار ندهید، ممکن است این دستاوردها دچار مخاطره شود.

کاسترو: آن نیروی برجسته ای که شما می فرمایید، نه تنها از پیش آماده بودند، بلکه مدت ها است در جای خود قرار دارند و به کار مشغول هستند.

فدریکو مایور: این امتیازی است که شما یک استوره ی زنده هستید، ولی بعد هم یک استوره باقی خواهید ماند؟

کاسترو: من یک استوره نیستم، این دولت آمریکا است، که از من یک استوره ساخته است. باید از شکست های بی شمار آن ها در کوتاه کردن زندگی تشکر کنم. البته بعد از مرگ نامم همچنان یک استوره باقی خواهد ماند. آیا سال ها مبارزه علیه چنین امپراتوری نادیده گرفته می شود؟

فدریکو مایور: آیا کاسترو توطئه گر و متعلق به گذشته ی منسوخ است؟

کاسترو: برعکس. این تصویر چنان عادت شده که حتا در مورد مهم ترین راهبردهای مخفی در مبارزه ی انقلابی خود حرف نمی زنم. ترجیح می دهم در مورد آن در تلویزیون صحبت کنم.

فدریکو مایور: چرا شب ها زندگی می کنید؟ چه موقع سخنرانی های خود را تنظیم می کنید؟

کاسترو: من زندگی می کنم. تمام ساعت شب و روز کار می کنم. آیا بعد از ۷۰ سالگی می توان وقت را تلف کرد؟ اما سخنرانی ها باید کوتاه باشند.